

سازمان مجاهدین خلق و امپریالیسم آمریکا

نخستین پرسش این است که چه کسی وارث سنن انقلابی سازمان مجاهدین خلق است. آیا در تقسیم میراث انقلابی مجاهدین، سلطنت طلبها و یاران آمریکا نیز شریکند؟

آیا نمایندگی از این سنن به ریش سفیدی، به قدمت، به همجواری با شهدا و خانواده آنها و یا به چنین مسائلی سطحی باز میگردد؟ آیا رهبری در سازمان مجاهدین خلق ارثی است، وابسته به گروه خونی و یا ژنتیکی است؟

مگر نه این است که ماهیت یک سازمان علی الاصول بر اساس خط مشی و برنامه اش تعیین میگردد؟ اگر چنین است که صد البته چنین است سازمان کنونی مجاهدین خلق نمیتواند خویش را وارث سنن انقلابی حنیف نژادها، سعید محسن ها، رضائی ها، بدیع زادگان ها ... و به حساب آورد. راه آنها بیراهه ای نیست که مجاهدین کنونی سر در راه آن نهاده است و امپریالیستها و مرتجعین برایش دست میزنند.

به این اسناد نظر افکنید و مضمون آنها را با گفتار و کردار مجاهدین امروزی مقایسه کنید. بی نیاز از هر گونه تفسیری است. برای حزب ما روشن نیست که چگونه میتوان اعضاء خود را شستشوی مغزی داد و در بی خبری مطلق نگهداشت. مگر این نیست که قدرت نیروهای انقلابی در آگاهی مردم و در آگاهی اعضاء خود آنهاست و باید باشد؟ جهالت و نادانی سرچشمه همه مصائب اجتماعی است. تشکیلی که جهالت را مبنای سیاست عملی خویش قرار دهد قادر نخواهد بود مردم را بسیج کند و آنگاه اساسا لزوم بقاء اش مورد پرسش است.

“بله کودتای 28 مرداد برای امپریالیسم آمریکا و انگلیس بزرگترین موفقیت بود که بدستگیری یک عده ارادل و اوباش تحقق پذیرفت. کودتائیکه رکن اصلی آن خواهر شاه و هریم، و عامل اجرانش زاهدی و شعبان بی مخها بودند و بعنوان ضربه اولیه فقط یک فقره چک ده میلیون دلاری از طرف سفارت آمریکا در ایران پخش گردید...” (نقل از دفاعیه مجاهد شهید سعید محسن در بیدادگاه نظامی شاه).

“در کیفر خواست ما را متهم به ارتباط با بیگانگان کرده اند. ما ایرانی هستیم و به تاریخ سرشار از مبارزه و پیکار خود افتخار میکنیم... و دخالت هیچ کشوری را در مورد میهن خود نمیپذیریم و بهمین دلیل است که ما برای بریدن دست بیگانگان و غارتگران امپریالیست مبارزه میکنیم.

.....
بگذار شکنجه کنند، بگذار رگ و پوست ما در راه خلق فدا شود. تا ظلم هست مبارزه هست و تا مبارزه هست شکست و پیروزی هست ولی سرانجام پیروزی متعلق به خلق است. این را من نمیگویم این را تاریخ میگوید. این را نبرد قهرمانانه خلق ویتنام میگوید. ... این را خلقها میگویند و خلقها حقیقت را میگویند.” (نقل از دفاعیه مهدی رضائی گل سرخ انقلاب ایران در بیدادگاه نظامی رژیم وابسته به امپریالیسم ایران).

“در پایان جنگ امپریالیسم ناجوانمرد دیگری بروز کرد و قدم در راه انگلیس گذاشت. این کشور استعمار طلب ایالات متحده آمریکا بود که اکنون در ویتنام برای کانوکی (ژنرال کانوکی عامل دست نشانده آمریکا در ویتنام بود که پس از کودتای امپریالیست آمریکا بر علیه نوکر قبلیش آقای نگودین دیم بر سر کار آمد-توفان) سینه میزند و در ممالک دیگر پشتیبان ارتجاع است. در ایران... کار بجائی کشید که آمریکا طلب سهم خود را میکرد. اشتباه دولت وقت (مصدق) عدم توجه به ماهیت امپریالیسم آمریکا بود. آمریکا تمام سهم نفت عربستان سعودی را بخودش اختصاص داده بود و در مورد ایران نقشه مشابهی داشت.” (نقل از آخرین مدافعات آقای مسعود رجوی در دادگاه نظامی سری رژیم وابسته به امپریالیست آمریکای پهلوی).

آقای رجوی بدرستی به اشتباه دکتر مصدق تکیه میکند که نتوانست ماهیت امپریالیسم آمریکا را بشناسد. این عدم شناخت برای مبارزه ضد استعماری مردم ایران نتایج وخیمی داشت. حال اگر مصدق در سالهای 30 در قرن بیستم قادر نشد ماهیت امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا را بشناسد شاید نتوان بر وی از نظر معرفتی و آنهم در پرتو خدمات قابل ارجش ایراد گرفت ولی چنانچه کسی در قرن بیست یکم پس از شاهد بودن فجایع مستمر این امپریالیسم به وی چشم امید ببندد و خط مشی خود را برای کسب نظر این عفریت بشریت تغییر دهد آنگاه یا یک کاسبکار نا وارد سیاسی است و یا جنایتکاری است که حقیقت را میداند ولی آنرا وارونه جلوه میدهد.

باید پرسید که این اقدامات جنجالی و بی نتیجه و کینه توزانه غیر سیاسی که بنفع مردم ایران نیست چه انگیزه ناسالمی را باید دوا کند، فایده اش چیست؟ رژیم را که در غالب مجاهدین امپریالیستهای آمریکائی بر سر کار آوردند در ایران ما دوامی ندارد، در میان مردم احترامی ندارد، رژیم دست نشانده است که باید برای حفظ خود به راه شاه و شیخ برود. نفس این موضعگیریها و پشتک وارو زندهای ناشی از سرگرگیه و بن بست سیاسی است و عملا نقض غرض است. نفی آرمانهای انقلاب شکوهمند بهمین است. تقی بر گذشته است. و هرگز قابل توجیه نیست. بقاء بهر قیمت تن دادن به بی ارزشترین نوع بقاء است. مرده های متحرکی که فاقد حداقل احترامند.

حال به اسناد جدید توجه کنید.

برنامه مونیتور شماره 528 بتاریخ پنجشنبه 3 فوریه 2005 از ساعت 21/54 تا 22/30 دقیقه از کانال یک تلویزیون آلمان مطالب زیر را منعکس کرد.

“نقشه های سری دولت آمریکا- گزارش “مارکوس اشمیت Markus Schmidt” و “جان گوئس John Goetz” هدف جنگ ایران:

حمله نظامی به ایران- فیلمنامه مدتهاست که نوشته شده است و اکنون تدارکات آن انجام میشود. نیروهای ویژه هم اکنون با ماموریت از طرف آمریکا مشغول فعالیت اند. برای این منظور سازمان سری وزارت دفاع آمریکا روی مجاهدین خلق دشمنان خونی رژیم ملایان ایران حساب باز کرده است.

این سازمان از طرف دولت آمریکا در سال 1997 و از طرف اتحادیه اروپا از سال 2002 بعنوان “سازمان تروریستی” رده بندی شد. هم عرض با القاعده“.

آنگاه بعد از این توضیح کوتاه با یکی از مامورین سازمان “سیا” مصاحبه میکند.

ری مک گاورن Ray Mc Govern مامور سابق سیا “CIA” میگوید: “به چه دلیل آمریکاییها با سازمانهایی نظیر مجاهدین خلق همکاری میکنند. برای اینکه آنها در محل حضور دارند و حاضرند اسب درشکه ما شوند. قبلها برای ما سازمانی تروریستی بودند. امروز هم تروریستی اند، لیکن حالا تروریستهای خود ما هستند و ما در اعزام آنها به ایران تاخیری بخود راه نمیدهیم.

همه بندها به پنتاگون ختم میشود، در اینجا لشگرکشی به عراق تدارک دیده شد، در اینجا از پائیز 2002 عملیات مربوط به ایران در جریان است. اینجا مرکز قدرت جناح موسوم به محافظه کاران نوین است. برای آنها عراق نخستین گام برای سرنوینی قدرتمندان تهران است.

... آنها اکنون از مرز به ایران برای فعالیتهای سری معمولی اعزام میشوند. دستگاههای ردیاب نصب کنند برای اینکه برنامه اتمی ایران را کنترل کنند. اهداف حمله را برای حملات هوایی مشخص کنند شاید هم اردوگاههای سری تاسیس کنند و استقرار نیروهای نظامی را کنترل کنند. یک کمی هم خرابکاری“.

“آنها تروریست اند، لیکن تفاوت بزرگی است که تروریستهای من هستند یا تروریستهای تو هستند“.

یکی از کارمندان زن وزارت جنگ آمریکا در مصاحبه خویش اطلاعات خود را در مورد مجاهدین چنین بیان میکند:

“کارن کیویاتکفسکی Karen Kwiatkowski” کارمند سابق پنتاگون می گوید: “قبلا در پائیز سال 2002 موقعیکه ریاست جمهوری برای حمله به عراق مشغول فعالیت بود، نظر اداره برنامه ریزی ویژه به ایران معطوف بود. محافظه کاران نوین در این مورد فکر میکردند که روششان در مورد ایران چگونه باشد. در تصور جهانی آنها ایران از مدتها قبل یک هدف مورد نظر بوده است.

ویدیوی آموزشی مجاهدین (بخش فیلمی از آموزش نظامی مجاهدین). از سالهاست که پنتاگون فشار میآورد که نام مجاهدین را از فهرست تروریستها حذف کنند و آنها را به عنوان نیروی مقاومت به رسمیت بشناسند. برای برنامه ریزان جنگ، آنها متحدین طبیعی هستند، آموزش دیده در فن خرابکاری، منضبط و تعلیم یافته“.

“مجاهدین خلق حاضرند اقداماتی بکنند که ما خود از انجام آن شرم داریم و ترجیح میدهیم در موردش سکوت کنیم. معذالک دقیقا برای چنین ماموریتهایی از آنها استفاده میکنیم“.

محمد محدثین که در گذشته بنحو چندش آوری افتخار میکرد از اینکه رژیم جمهوری اسلامی شهدای مجاهدین را در لای پرچم آمریکا می پیچد و به خاک میسپارد و این را نشانه نزدیکی مجاهدین از بدو امر به آمریکاییها میدانست، در مصاحبه خویش بیشتر در فکر آن است که قیمت مجاهدین را مانند تجار محترم بازار افزایش دهد. هر چه تعداد اعضا و هواداران را در ایران بالا ببرد ابهت و بهایشان در نزد آمریکاییها افزایش مییابد و بیشتر روی آنها سرمایه گذاری میکنند. طبیعی است که سرمایه گذاری امپریالیستی بدون طمع و چشمداشت نیست و خوش خیالی است اگر عده ای فکر میکنند مشغول آند تا سر امپریالیست را کلاه بگذارند و یا حداقل برای فریب اعضایشان این نوع استدلال مسخره را به کار میگیرند. بگذریم آقای محمد محدثین که چوب حراج را بر سر مجاهدین میزند بعنوان سخنگوی مجاهدین میگوید: “همکاری با آمریکاییها؟ آنها ما را کنترل میکنند، و طبیعتا مواظب ما هستند. واحدهای ما در عراق فقط بخش کوچکی از جنبش ما را تشکیل میدهند. ما چند هزار هوادار در ایران داریم“.

مونیتور ادامه میدهد: مبارزان مجاهد بهترین تماسها را با آمریکا در واشنگتن و در پشت پرده دارند.

و سپس در بخش دیگری از برنامه میآورد:

دیداری از شرکت خصوصی گلوبال اوپشنز Global Options. زمینه تخصصی این شرکت دادن آموزش نظامی در سراسر جهان است. بر اساس تحقیقات مونیتور این شرکت برای یافتن مربیان نظامی برای مجاهدین فعالیت میکند، و با ماموریت از طرف پنتاگون همکاریهای لازم را هماهنگ میگرداند.

در مورد پرسش نقش واسطه گی آنها، پاسخ مبهم غیر قابل انتظاری میدهند. همکاری، بله، ما همدیگر را میشناسیم، لیکن از پرداخت مستقیم برای خدمات به شرکت خبری نداریم“.

نیل لیوینگ استون Neil Livingstone مسئول گلوبال اوپشنز میگوید: مجاهدین خلق مدتهاست که از تروریسم دست کشیده اند. در حقیقت امر مسخره ای بود که آنها را در فهرست تروریستها قرار دهند. در واقع داروی مسکنی برای دولت ایران بود. امتیازاتی برای اینکه مذاکرات را با آنها به پیش ببرند. ما با مجاهدین کار نمیکنیم. من مهمان آنها بودم، من برایشان در کنگره (کنگره آمریکائیتوفان) بدون چشمداشت تبلیغ میکردم. زیرا که من مدتهاست مناسبات حسنه ای با آنها دارم. مدت سی سال“.

تضادی از زبانی قابل استناد: رئیس بخش سابق خدمات سری نظامی لانگ، به مونیتور بیان کرد: گلوبال اوپشنز از طرف پنتاگون بعنوان رابط تعیین شده است تا سرپوشی بر همکاری پنتاگون با یک سازمان تروریستی بگذارد.

پات لانگ Pat Lang میگوید: “اغلب برای عملیات سری بیک محکم کاری نیاز است. ازجمله اینکه این عملیات به حکومتی که ماموریت انجام این عملیات را داده است ربط پیدا نکند. این از آن جهت مهم است که اگر عملیات با شکست روبرو شد و رو شد بتوانند بگویند که ما نبودیم دیگران بودند.

پرسشگر: و این دیگران گلوبال اوپشنز است؟

لانگ: دقیقا همان چیزی است که من هم شنیده ام.

آنها مجدداً یک سر معامله اند. ولی این بار در طرف صدام حسین نیستند در طرف آمریکا هستند.

همیشه قابل استفاده، همیشه توپ بازی منافع ها“.

از کنار این گزارش پس از روی کار آمدن مجدد بوش در آمریکا نمیتوان براحتی گذشت. این بخشی از سیاست امپریالیسم در ایران است که با چند دست بازی کند تا با یکی از آنها ببرد.

علم کردن پس مانده های پهلویها و ساواکیها و رستاخیزیها، علم کردن کنفرانس برلینی ها و رفراندمی ها، علم کردن ناسیونال شونیستهای کرد ایرانی و کردهای آموزش دیده در اسرائیل و آمریکا به ایران و حتی سازمان دادن مهاجرین یهودی ایرانی از اسرائیل به ایران و ورود به سر زمین مادریشان که هیچگاه نتوانسته اند تعلق خاطرشان را به ایران از یاد ببرند!! ورود مجاهدین و پاره ای سازمانهای مورد حمایت برای تکمیل حمایت از “جنبش مردمی جرج بوشی”، اوکرائینیزه کردن ایران بنحو شرقی است.

جالب این است که بدانید نام سازمان مجاهدین خلق ایران در آلمان نیز در فهرست سازمانهای تروریستی قرار گرفته است. سازمان امنیت آلمان بسیاری از فعالان و هواداران مجاهدین خلق را به بازجویی فراخواند و آنها را تحت نظر گرفت و فعالیتشان را در آلمان ممنوع ساخت. چنین سازمانی پس از این که در عراق حاضر به همکاری با امپریالیسم آمریکا شد و با آنها “قرارداد آتش بس” امضاء کرد(حتماً آمریکائیها از مجاهدین ترسیدند و مجبور شدند با آنها کنار بیایند تا تلفات زیادی متحمل نشوند-توفان) بیکباره در شهر برلین جسورانه و با اعتماد به نفس کامل در حالی که مهر تروریست بر پیشانی بود تقاضای برگزاری تظاهراتی در 22 بهمن به مناسبت 26مین سالگرد انقلاب ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی کرد. این تظاهرات آمریکائی و اسرائیل پسند که در حقیقت فقط بر ضد “رژیم آخوندی” و بر ضد حق ایران در استفاده مسالمت آمیز از انرژی هسته ای و نشان دادن اینکه جمهوری اسلامی عمده ترین خطر منطقه و جهان است، برگزار شد تا دل آمریکائیها را بدست آورد دارای کمی چاشنی حقوق بشر نوع آمریکائی نیز بود و از نبود دموکراسی نوع عراقی در ایران گلایه میکرد. پلیس آلمان با فشار سازمان امنیت نمایش این سازمانی را که تا چند لحظه پیش تروریستی میدانستند ممنوع اعلام کردند. ولی دادگاه اداری برلین ساعتی بعد ممنوعیت این تظاهرات دو هزار نفره از سراسر جهان را با شرایط زیر ملغی کرد:

نام سازمان مجاهدین خلق باید حذف شود.

رهبران شناخته شده مجاهدین حق سخنرانی ندارند.

به مطبوعات نیز توصیه شد از بکار بردن نام سازمان تروریستی مجاهدین خوداری کرده و بجای آن از سازمان اپوزیسیون نام ببرند که هوادار خانم مریم رجوی هستند.

باین ترتیب سازمانی که تا دیروز هم عرض القاعده بود بیکباره عابد و زاهد و مسلمانا.

حقیقتاً انسان از معجزات جرج دبلیو بوش در حیرت میماند و بخود میگوید نباشد که وی همانطور که میگوید مهدی غایب باشد. اگر خمینی خردجال بود، جرج بوش حتماً مهدی منتقم است.

حال ما شاهد خواهیم بود که روابط مجاهدین با ناسیونال شونیستهای کرد ایرانی و سلطنت طلبان شونیست آریائی نژاد، کیهان لندنی حسنه خواهد شد. سرانجام “خلیفه” و “شاه” به وحدت رسیدند.

مردم ایران تنها با اتکا به نیروی لایزال خویش و دست رد به سینه امپریالیسم آمریکا و نوکران ریز و درشتش سرانجام رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را سرنگون خواهد کرد و در مقابل تجاوز احتمالی امپریالیسم به ایران قاطعانه خواهد ایستاد و در این نبرد از هیچ فداکاری دریغ نخواهد کرد و جز این نخواهد بود.

حزب کار ایران(توفان)
www.toufan.org